خراسان رضوی

صفحه آخر

شنبه
۳ شهریور ۱۳۹۷
۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۹
۸ صفحه/شماره ۳۹۲۸

روزنامه خراسان رضوی:
رتبه یک نشریات استانی

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری خراسان
مدیر مسئول: محمد سعید احدیان
سردبیر: سیدعلی علوی

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار شهید صادقی
صندوق پستی: ۵۱۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۳۷۶۳۴۰۰۰-۰۵۱

نمابر دبیرخانه: ۰۵۱۳۷۶۲۴۳۹۵
پذیرش آگهی و اشتراک: ۰۵۱۳۷۰۱۰
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

چاپ مشهد: شهر چاپ خراسان
روابط عمومی: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۱۱
نمابر تحریریه: ۰۵۱۳۷۶۲۶۵۰۱

حکمت روز

امام صادق (ع)

هر کس یکی از این کارها را به درگاه خدا ببرد، خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند: انفاق در تنگدستی، گشاده رویی با همگان و رفتار منصفانه.
کافی (ط-الاسلامیه) ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۲

مناجات

خواجه عبدا... انصاری

الهی!
آن روز کجا باز یابم که تو مرا بودی و من نبودم.
تا به آن روز نر سم میان آتش و دودم.
اگر به دو گیتی آن روز را باز یابم بر سودم
واگر بود تو خود را در یابم به نبود خود خشنودم.
خدایا!
من کجا بودم که تو مرا خواندی من نه منم که تو مرا ماندی.

مشهد #Mashhad

شهر و استان در شبکه‌های اجتماعی

امیر کربلایی زاده، بازیگر و کمدین به دیدار توان یابان موسسه همدم رفت و این عکس یادگاری را ثبت کرد.

ساعد سهیلی بازیگر جوان خراسانی با انتشار این عکس از تصویر عموی شهید خود «مسعود سهیلی» در مشهد نوشت: «زیر پل هفت تیر مسعود با نگاه نگرانش به من خیره شده بود. گویی می گفت: چه می گذرد در این کشوری که ما برای سرافرازی اش خون دادیم؟!»

اکران پر حاشیه شعله‌ور

عوامل فیلم سینمایی «شعله‌ور» روزهای پایانی هفته گذشته مهمان مشهدی‌ها بودند. حضور «امین حیایی» بازیگر اصلی این فیلم به همراه پسرش «دارا حیایی» که از قضا در این اثر همبازی او بوده؛ در کنار کارگردان آن یعنی، «حمید نعمت ا...» با حاشیه‌هایی همراه بود. حاشیه ماجرا، به حضور عوامل فیلم در سه سینمای مشهد مربوط می‌شد. چهارشنبه عصر مشهدی‌ها ابتدا از بازیگران و سازندگان «شعله‌ور» در سینما «اطلس» استقبال کردند و با آن‌ها عکس یادگاری گرفتند. قرار بود حضور بعدی عوامل ساعت ۲۱:۱۵ در سینما هویزه مشهد باشد که به‌رغم اعلام قبلی این مسئله محقق نشد و برنامه کنسل شد. سپس، این هنرمندان توقف بسیار کوتاهی در مجموعه سینمایی «گلشن» داشتند. اطلاع‌رسانی قبلی برای حضور عوامل سازنده این اثر در سینمای مذکور انجام شده بود اما وقتی آقای بازیگر و همراهانش در کمتر از یک ربع مجموعه را ترک گفتند و فرصتی برای امضا و عکس یادگاری دست نداد، صدای تماشاگران به اعتراض بلند شد. مدیر پردیس سینمایی «گلشن» بعد از آن در مصاحبه‌ای با ایسنا، از رابطه‌ها و رانت‌های غیرهنری انتقاد کرد و گفت: این خیلی بد است که رابطه‌ها و رانت‌های غیر هنری، مدیریت برنامه‌های هنری را در اختیار داشته باشند و با برنامه‌ریزی ضعیف موجب نارضایتی مردم و بی‌احترامی به علاقه‌مندان سینما شوند. این ایراد هرگز به حمید نعمت ا... و امین حیایی به عنوان چهره‌های شناخته شده و مطرح سینمای کشورمان وارد نیست، و ایراد جایی است که مدیر هماهنگی عوامل فیلم، با بی‌احترامی به مخاطبان هنر هفتم، انگیزه‌های مردم برای حضور در اکران مردمی را نادیده می‌گیرد. اما ماجرای لغو حضور عوامل این اثر در پردیس هویزه نیز گویا به درخواست‌های مالی یکی از اعضای تیم هماهنگی مربوط می‌شد ولی انتشار فیلمی از گلایه‌های مخاطبان و رسیدن آن به دست امین حیایی باعث شد تا وی پرواز خود را در روز پنج‌شنبه کنسل کند و عصر همان روز در جمع طرفدارانش در پردیس سینمایی هویزه حاضر شود و با آن‌ها عکس یادگاری بگیرد و گفت‌وگو کند.

لاله اسکندری بازیگر خراسانی نیز در اینستاگرام خود به حذف عجیب «زهرا نعمتی» کماندار کشورمان در مسابقات آسیایی واکنش نشان داد و نوشت: «تیری که مسئولان فدراسیون تیروکمان بر قلب سرنوشت زهرا نعمتی عزیز زدند! شرم آوره که در برابر این فاجعه بزرگ با پر رویی می گویند: اتفاقه! مطمئن باشید این مدیران بی مسئولیت اخراج نمی شوند فوقش از فدراسیونی به فدراسیون دیگر منتقل می شوند! امیدوارم در ادامه این مسیر مثل همیشه بدرخشی زهرای همیشه قهرمان...»

خبر

ملیحه رفیع طلب

«حسین عبدا... زاده»؛ طراح فرش‌های کلاژ در گفت‌وگو با «خراسان رضوی»:

تولدی دوباره برای تار و پود فرش‌های قدیمی

«حسین عبدا... زاده» فارغ‌التحصیل رشته فرش و عضو هیئت مدیره اتحادیه فرش بافان مشهد است. او به تازگی نمایشگاهی در شهرمان برپا کرد که در آن برای اولین بار فرش‌های کلاژ (پچ ورک) را به نمایش گذاشت. تجربه‌ای جالب و در عین حال تازه که به معرفی هنر فرش‌بافی از نگاهی نو منجر می‌شود.

این هنرمند در گفت‌وگو با خبرنگار ما در تشریح ابعاد این هنر و نوآوری خود گفت: برای تولید این آثار، تکه‌های سالم فرش‌های قدیمی را از بازار جمع‌آوری و آن‌ها را در قالب یک اثر هنری بازسازی کردم.

وی درباره ایده تولید این آثار می گوید: این کار که در واقع تکه‌دوزی فرش‌هاست نسل جوان‌تر از آن استقبال می‌کند. نیت این بود که حیاتی دوباره به تار و پود این فرش‌ها ببخشیم و آن‌ها را در قالب اثری هنری پیش چشم مخاطبان بیاوریم.

وی می گوید که در ادامه کارش بر روی تولید انبوه این فرش‌ها تمرکز خواهد کرد.

این عضو انجمن امور تجسمی به نکته جالبی اشاره می‌کند و می‌گوید: این فرش‌ها به واسطه مسیر تهیه آن با قیمت مناسب‌تری عرضه می‌شوند و جنبه سوغات برای گردشگران خارجی دارند چرا که نمودی از هنر این سرزمین است.

وی تصریح می کند: این طراحی و ایده در مشهد برای اولین بار است که اتفاق افتاد اما در دنیا این کار قبلا انجام شده و از تکه دوزی‌های پاکستان الگو گرفته است.

وی در پایان بر اهمیت حمایت‌های دولت از آثار هنرمندان تاکید می‌کند و می‌افزاید: اگر دولت به عنوان پشتوانه از تولیدکننده حمایت کند، امثال من دغدغه برگزاری نمایشگاه هم برای اجرا و توامان فروش را نخواهیم داشت اما متاسفانه این بستر فراهم نیست و بار همه چیز بر روی دوش هنرمند است.

آدم ها، قصه ها

سروش - نیلوفر عیدی

منشی دکتر شیخ و نویسنده کتاب «افسانه دکتر شیخ» از خاطرات او می‌گویند

دو روایت از یک عمر طبابت و خدمت

بعضی‌ها به دنیا می‌آیند که نمیرند، که بمانند... حتی سال‌ها و قرن‌ها بعد از آن که نام‌شان را به ضمیمه شعر و تاریخی روی سنگ خاکستری قبری حک کردند. رمز این مانایی سلول‌های خاکستری ذهن ماست که این مردمان را درون خودش ثبت می‌کند و نمی‌گذارد فراموش کنیم که بوده‌اند و بودن‌شان چقدر بهانه تغییر و خوش‌احوالی هم‌نسلانشان شده است. «دکتر مرتضی شیخ» یکی از همین آدم‌هاست که محبوب و طبیب دردهای روزگار خود بوده و یک شهر نامش را به نیکی می‌شناسند. روز پزشک در تقویم بهانه خوبی است که یادش را زنده کنیم، آن هم به روایت دو چهره‌ای که او را خوب می‌شناختند. اول «فاطمه صلاتش‌پور» ۸۷ ساله که سینه‌اش گنجینه‌ای از خاطرات است و بیست سال دستیاری کنار دکتر شیخ را تجربه کرده است و همچنین مردی که ۸ سال در تکاپوی نگارش و نشر کتابی به نام او بود. «جمشید قشنگ» تاریخ‌پژوهی است که سال‌هاست در پی خاطرات این پزشک حاذق و نامدار می‌کوشد و جلد کتابش با عنوان «افسانه دکتر شیخ» پنج‌شنبه در مراسمی، به یاد این چهره ماندگار، رونمایی شد.

روزگار خوش زندگی‌ام در مطب «دکتر شیخ» گذشت

بیست سالم بود. تازه ازدواج کرده بودم. شوهرم در داروخانه کار می‌کرد، زندگی خوب و خوشبختی مختصری داشتیم. حقوق حسین آقا، شوهرم، به تنهایی کفاف زندگی‌مان را می‌داد اما با این حال باز هم مخالف کار کردن من نبود. روزی به من گفت؛ دکتر شیخ برای مطب خیابان سرشور به دنبال منشی است، اگر دوست داری سری به آن جا بزن. حدود یک هفته آن جا بودم تا این که منشی سابق بازگشت. رفتم اتاق دکتر، کلیدها را روی میزش گذاشتم و گفتم کار را تحویل منشی سابق می‌دهم. دکتر در حضور منشی سابق گفت: «نه، نیازی نیست. کسی که کار را سبک می‌شمارد و دیرتر از وقت معین باز می‌گردد به درد من نمی‌خورد.» بسیار خوش‌خلق بودند اما بحث تعهد کاری بی‌اندازه برای‌شان مهم بود. من بعد از آن ماجرا همان جا ماندگار شدم و حدود بیست سال منشی دکتر بودم. صبح ساعت شش در مطب را باز می‌کردم و تا دوازده شب چراغ‌ها را روشن نگه می‌داشتم. همه زندگی‌ام همان جا می‌گذشت. حتی چراغ نفت‌سوزی را زیر پله مطب گذاشته بودم و آن جا برای بچه‌هایم نهار می‌پختم. روزگار خوش زندگی‌ام در مطب وی گذشت، بعد از دکتر باقی عمرم را با خاطرات آن سال‌ها زنده مانده‌ام.

مردم را بارفتنش یتیم کرد

از همه جا مراجع داشت. تهران، اصفهان و یزد از هر گوشه کشور. در همین شهر مشهد چندین مطب داشت: خیابان سه‌متری، کوچه سرحوضی، تپل محله، میدان شهدا و حتی خانه‌اش مطب او بود. روزی یک بیمار داشتیم که روی راه‌پله‌ها، رو به دیوار ایستاده بود و اشک می‌ریخت. می گفت: «ده تومان داشتم که تمامش را به دکتر دیگری دادم و حالا برای تهیه دارو هیچ پولی برایم نمانده است.» دکتر همان جا روی راه‌پله نسخه دیگری برای او نوشت و نه تنها برای نوشتن نسخه از او پولی نگرفت بلکه پول داروها را هم به او داد. روحش شاد. مردم را بارفتنش یتیم کرد.

دلیل علاقه دکتر شیخ به پزشکی

یک‌بار دکتر برایم از تصمیمش مبنی بر خواندن پزشکی می‌گفت. در دوران کودکی‌اش صاحب‌خانه‌ای داشت که مریض می‌شود. با دکتری تماس می‌گیرند. طبقه پایین منزل‌شان هم پیرزنی تنها زندگی می‌کرده که احوال خوشی نداشته است. دکتر شیخ تعریف می‌کردند که به او گفتیم حالا که تا این جا تشریف آوردید پیرزن همسایه را هم ببینید و آن دکتر جواب می‌دهد: «من فقط برای دیدن یک بیمار آمده‌ام و جز او کس دیگری را نمی‌بینم.» در واقع مسئله اصلی هزینه معاینه بود. بعد از آن ماجرا دکتر شیخ، تصمیم می‌گیرد درس بخواند و پزشک شود تا بیماران کم‌بضاعت را رایگان معاینه کند.

راز ماندگاری یک چهره

ابتدای صحبت‌مان از «جمشید قشنگ» پژوهشگر و معلم پیشین دانشگاه فردوسی مشهد، می‌پرسیم چرا میان این همه چهره نامدار در تاریخ شهرمان، «شیخ» در خاطره مردمانش ماندگار شد، اندکی تامل می‌کند و جواب می‌دهد: او عاشق بیمارانش بود، جان آدمی برایش شریف بود و همه همتش را صرف سلامت مراجعانش می‌کرد. در این مسیر نه ریا می‌کرد و نه دنبال اسم و رسمی بود. صداقت عملش به دل آدم‌های اطرافش نشست و قصه‌اش سر زبان‌ها افتاد و پدرها برای پسرها و پسرها برای فرزندان‌شان گفتند تا که برسد به امروز و بشود یک خاطره و نام خوش حتی برای نسلی که او را ندید.

شفیعی کدکنی گفت: او محبوب‌ترین چهره مشهد بود

اما چهره اسم و رسم‌داری مثل دکتر شیخ که محبوب دل مردمان بود، لابد به رسم بزرگان آن روزگار باید آلوده به «سیاست» و «سیاسی کاری» می‌شد که البته نشد؛ اما راستی چرا؟ این سوال را «قشنگ» این گونه پاسخ می گوید: اشتغالات و دغدغه‌های متفاوت این چهره ماندگار باعث شد تا از سیاست دوری گزیند البته آشنا به احوال روزگار خود بود و از طریق روزنامه خراسان و رادیو اخبار را رصد می‌کرد اما کار سیاسی انجام نداد. جالب است دکتر شفیعی کدکنی درباره وی به من گفت؛ «او محبوب‌ترین چهره مشهد بود». با این اوصاف اگر نامزد نمایندگی مجلس می‌شد، حتما همه آن‌هایی که دردشان را علاج بود، به او رای می‌دادند. این پژوهشگر تاریخی در عین حال اشاره‌ای دارد به رگه‌هایی از توجهات سیاسی این طبیب و اعلام می‌کند: جایی نقل قولی از دکتر شیخ در تاریخ و در نقد رفتار حاکمان دورانش مطرح است؛ «انگشت گذاشتن روی نان و آب مخالفان، بدترین جنایتی است که دیکتاتورها مرتکب می‌شوند.» این نقل به نوعی با اتفاقاتی مرتبط می‌شود که بر دستیار او دکتر فاطمی گذاشت. وی یک فعال سیاسی و زندان کشیده بود که بعد آزادی در طلب شغلی سراغ «شیخ» را گرفت. وی روایت این دوست و همکار دکتر را به بیان خود او برایمان نقل می‌کند: آشنایی من با دکتر شیخ ابتدا خیلی ساده و معمولی بود. او اخر سال ۱۳۳۳ تازه از زندان سیاسی طاغوت آزاد شده بودم و دنبال کار می‌گشتم. در آن موقع محکومان سیاسی تا پنج سال از مزایای قانونی استخدام به هر شکلی محروم بودند و به اصطلاح صلاحیت اجتماعی و حقوقی نداشتند. شنیده بودم که دکتر شیخ در محله‌های فقیرنشین مشهد پنج مطب دارد و تا نیمه‌های شب مشغول ویزیت و مداوای بیماران است. با این که می‌دانستم نیمی از پزشکیاران و کارکنان مطب‌هایش زیاده بر احتیاج هستند، نومیدانه به او مراجعه کردم. اتاق انتظار، راهروها و اتاق خودش پُر از بیمارهای شندر پندری و بی‌سر و وضع بود. من که از مال دنیا فقط یک دست کت و شلوار داشتم و به اصطلاح کراواتی و اشرافی به نظر می‌رسیدم، در میان بیماران مثل وصله‌ای ناجور توجه‌ها را به خود جلب کرده بودم. آن‌ها بی‌خبر بودند که درد بیکاری من از بیماری و زندگی آن‌ها مشکل‌تر است. ساعت حدود یازده شب بود که مطب کمی خلوت شد و من توانستم با او ملاقات کنم وقتی که موقعیت و سابقه شغلی‌ام را به اختصار برای او تعریف کردم، سرش را برای چند دقیقه میان دستانش گرفت. می خواستم برخیزم و خداحافظی کنم ولی ناگهان گفت: بسیار خب نگران نباش از فردا باهم کار می کنیم تا ببینیم چه می‌شود؟ مبلغی پول جلویم گذاشت که نکند همان شب گرسنه باشم یا گرسنگانی داشته باشم. هرچه اصرار کردم که چندان احتیاجی ندارم، گفت پول را نگیری نمی‌توانیم باهم کار کنیم. بعد که پولدار شدی پس می گیریم... قرار شد همه روزه غروب‌ها به گودال خشت‌مال‌ها که صدها زاغه‌نشین و هزاران فرد بیچاره، از گدا گرفته تا خانواده‌هایی که از بی خانمانی به آن پناه برده بودند بروم و کار پانسمان و درمان را انجام دهم.»

بازمانده نسل طبیب ناصرالدین شاه

اما این تاریخ‌پژوه در ادامه برای ما از شناسایی سه نسل پیشین خانواده دکتر شیخ و ذکر آن در کتابش می گوید و توضیح می‌دهد: یکی از این چهره‌ها «شیخ محمدخان احیاء الملک» بود که از اطبای دربار ناصرالدین شاه به شمار می‌آمد. جالب این جاست که نقل شده او هم در طول طبابتش از غنی و فقیر هزینه‌ای بابت درمان دریافت نمی‌کرده است.

قصه‌نجات «مریم گلی»

«قشنگ» در مسیر نگارش کتابش با سوژه‌های متفاوتی برخورد کرده است که یکی از آن‌ها برایش شیرین‌تر از بقیه است؛ «یک روز بعد از ظهر به نیت مراسمی از محل کار خارج شدم. بعد از اتمام آن، مجالی پیش آمد تا در کوچه و خیابان‌های اطراف چرخی بزنم به‌ویژه کوچه حسین‌باشی که روزگاری منزل بعضی از اقوام در آن بود. همان حوالی مرد کهنسال و خانمی را دیدم که روی پله‌ای نشسته بودند. به عادت معهود که با قدیمی‌ها سر صحبت را باز می‌کنم، از او درباره محله و آدم‌های قدیمش پرسیدم. حرف را به دکتر شیخ کشاندم، دخترش «مریم گلی» بی‌مقدمه زبان باز کرد و برایم از دکتر گفت. تعریف کرد که یک ساله بوده و در روستایی دورافتاده در قوچان همراه برادرش که دوسالی از او بزرگ‌تر است، به حصبه مبتلا می‌شود. مادر این دو کودک آن‌ها را به هزار مشقت به مشهد و مطب دکتر شیخ می‌رساند. دکتر به مادر می‌گوید: «نمی‌گذارم این بچه‌ها بمیرند.» بعد برای زن و دو فرزندش اتاقی را در مهمان‌خانه‌ای کرایه می‌کند و هزینه‌اش را خود تقبل می‌کند؛ به انضمام پول داروها و خورد و خوراک آن‌ها. ۴۰ روز در آن مهمان‌خانه می‌مانند و دکتر گاه و بیگاه برای عیادت سراغشان می‌آید. حال کودکان خوب می‌شود و نجات پیدا می‌کنند. اما در همه سال‌های کودکی‌شان، هر بار مادر می‌خواسته برای‌شان قصه‌ای بگوید، اول قصه دکتر شیخ را می‌گفته... تاکید داشته که آن‌ها هر نفس‌شان را مدیون دکتر شیخ و محبت بی‌دریغش هستند.»

ماجرای آخرین تابلوی نقاشی در واپسین روز زندگی یک استاد

این پژوهشگر خاطره جالب دیگری هم دارد؛ «مرحوم قدیر صباغیان که با یک واسطه شاگرد کمال‌الملک بود، در برهه‌ای قول داد تا پرتره‌ای از دکتر شیخ بکشد. بعدها کسالت بر او عارض شد و کار متوقف ماند تا این که روزی خبر درگذشت وی آمد. حسابی حسرت خوردم که عهدمان وفا نشد. در مراسم ختم، برادر وی را ملاقات کردم، میان خاطره‌گویی‌های مان بی‌مقدمه ماجرای تابلوی دکتر شیخ را گفتم، ناگهان حالش دگرگون شد و با شور برایم گفت که استاد در واپسین روز زندگی خود پای آن تابلو نشسته و مصرانه آن را تمام کرده است. ساعتی بعد حال استاد بد می‌شود و به رحمت ایزدی می‌روند اما این تابلو را از خودشان و سیمای آن مرد بزرگ به یادگار می‌گذارند.» وی ادامه می‌دهد: چند درخواست برای زنده نگه داشتن نام دکتر شیخ دارم. اول آن که مکانی برای ایجاد موزه‌ای به نام او در اختیار من قرار دهند. اگر چنین شود، به مدد اسناد و عکس‌ها و یادگاری‌هایی که از وی دارم ظرف شش ماه آن را تجهیز خواهم کرد تا موزه‌ای جهانی به نام این چهره ماندگار ایجاد شود. درخواست دیگرم ساخت مستندی جامع‌تر و فیلم سینمایی با محوریت این شخصیت است و بالاخره این که در حوزه اخلاق پزشکی همایش و جایزه‌ای بین‌المللی به نام دکتر شیخ پیش‌بینی شود تا یاد او ماندگار و نام شهرمان شُهره شود. حرف آخر قشنگ از کلماتی است که دکتر شیخ در ساعات پایانی عمر بر زبان رانده و منقول از فرزند اوست: «یادت هست که کارنامه تحصیلی‌ات را می‌آوردی و چقدر دلواپس نتیجه‌ها بودی، الان برای من آن موقع است. من دارم کارنامه‌ام را پیش خدا می‌برم. در این کارنامه لکه سیاه کم می‌بینم، دارم با خوشحالی پیش خدا می‌روم، بکوش کارنامه‌ات مثل من باشد.»

یادداشت

دکتر علی جاهدی

مدیر مرکز رشد ICT پارک علم و فناوری خراسان رضوی

مدل‌های حمایت فعلی پاسخگوی نیازهای استارت آپ‌ها نیست

خدمات حمل و نقل داخلی شهرهای بزرگ کشور همچون دیگر کشورهای دنیا، با ورود استارت آپ‌های تاکسی اینترنتی به سرعت در حال تغییر است. فروشگاه‌های بزرگ اینترنتی در حال گرفتن سهمی از بازار و افزایش مشتریان هستند. بسیاری از خدمات و محصولات به صورت غیرحضوری یا براساس سفارش از راه دور قابل دریافت هستند. خلاصه این‌ها همه خبرهایی است که هر روز به گوش می‌رسد و از یک موج جدید و سریع تغییرات در فضای کسب و کار کشور و دنیا حکایت دارد. این تشکیل فزاینده کسب و کارهای نوو در نتیجه نفوذ بیشتر استفاده از فناوری در زندگی مردم و جامعه، به لطف راهکارهای بهتر، سریع‌تر و مناسب‌تر این جنس کسب و کارهاست. در این میان شاهدیم، چند سالی است که هدف دانشجویان از ادامه تحصیل در دانشگاه تغییر کرده و برخلاف گذشته بخش کمتری از دانشجویان به نیت استخدام در نهادهای دولتی یا خصوصی وارد دانشگاه می‌شوند. کاهش فرصت‌های شغلی و معضلات استخدام و البته علاقه جوانان به آینده‌ای روشن‌تر، آن‌ها را به سوی راه‌اندازی کسب و کارهای نوین سوق داده و موجی (یا جنبشی) به نام کارآفرینی در کشور به این واسطه در حال شکل‌گیری است. کارآفرینی در واقع مسیری است که اگر به درستی طی شود می‌تواند آینده‌ای روشن و موفقیت‌های اقتصادی و جایگاه اعتباری و اجتماعی ویژه‌ای برای بنیان‌گذاران خود به همراه داشته باشد. این اتفاق (موج کارآفرینی) کل جامعه و کشور را نیز به طرق مختلف منتفع خواهد کرد. بدون شک در شرایط پویا، متغیر و ناپایدار محیط کسب و کار فعلی، روش‌های سنتی راه‌اندازی کسب و کار لزوما نمی‌تواند افراد را در حوزه کسب و کار به موفقیت برساند. در این زمینه، سوال مهمی که همه افراد علاقه‌مند در این حوزه مطرح می‌کنند، این است که با توجه به شرایط به شدت در حال تغییر و دگرگونی فضاهای اقتصادی، روش مناسب و صحیح راه‌اندازی یک کسب و کار چیست؟ یا به عبارت دیگر چگونه می‌توان در این شرایط، نرخ موفقیت در این مسیر را ارتقا داد یا احتمال شکست را کمتر کرد. در پاسخ باید اشاره کرد؛ رویکرد استارت آپی در مقایسه با الگوهای سنتی کارآفرینی، طی سالیان اخیر در دنیا به عنوان یک مدل جهانی، روش‌ها و الگوهای جدیدی را برای راه‌اندازی کسب و کارهای نوپا ارائه کرده و توانسته است در شرایط پیچیده محیطی فعلی، به افزایش نرخ موفقیت این اقدامات کمک کند. به عبارت دیگر استارت آپ به کسب و کاری نوپا گفته می‌شود که به روش استارت آپی ایجاد شده و برای دستیابی به موفقیت تلاش می‌کند و ویژگی‌ها و الگوهای متفاوتی را به نسبت روش‌های سنتی کارآفرینی به کار می‌برد. برخی از ویژگی‌های استارت آپ‌ها، خلاقیت، نوآوری، چابکی و سرعت، فرصت گرایی، توسعه‌پذیری و یادگیرنده بودن (براساس دریافت بازخورد مستقیم از بازار و محیط) است و سعی می‌کند عمدتا با یک تیم کوچک اما پُرانرژی مسائل پیچیده موجود در بازار را به روش‌های ساده و سریع و با محصولات و خدمات نوین خود حل کند. این محصولات در اکثر اوقات دارای مزیت‌های جالب توجهی نسبت به محصولات موجود در بازار بوده و گاهی به شکل ویژه‌ای از هدر رفت منابع ممانعت می‌نماید. براساس آمار منتشر شده هم اکنون در کشور حدود ۵۰ درصد استارت آپ‌ها در حوزه فروش محصولات، در حدود ۳۰ درصد در حوزه خدمات تبلیغات، بازاریابی و اطلاع‌رسانی و دیگران در حوزه دیگر خدمات و ابزارهای فناوری مشغول فعالیت هستند. استارت آپ‌ها برای ایجاد و توسعه کسب و کار خود با نیازهای متعدد و متنوعی سر و کار دارند که به برخی از آن‌ها بدین شرح می‌توان اشاره کرد: نیروی انسانی ماهر، منابع مالی یا سرمایه اولیه، تامین زیرساخت‌های فیزیکی اولیه مثل فضای کسب و کار در ابتدای کار، مجوزهای حقوقی، قانونی و... در کنار چالش‌های یادشده، مقاومت کسب و کارهای سنتی و حتی سازمان‌های دولتی از جمله چالش‌های جدی موجود در مسیر حرکت استارت آپ‌ها در کشور ماست. به عنوان یک مثال متاسفانه عمده مجوزهای قانونی و حقوقی موجود در حوزه کسب و کار کشور متناسب با کسب و کارهای سنتی بوده و تطبیقی با مدل کیفیت فعالیت استارت آپ‌ها ندارد و این خود مانعی برای فعالیت قانونی تعداد بی‌شماری از استارت آپ‌ها به شمار می‌آید که دولت باید برای رفع آن چاره‌اندیشی کند.

***ضرورت‌های توسعه از منظر دولت:** با مطالعه تجربه کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته می‌توان دریافت که حمایت از این نوع کسب و کارها به شکل معناداری بر توسعه فناوری در منطقه، افزایش ثروت در جامعه و رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال پایدار و... موثر است. این کسب و کارها را می‌توان نهال‌های تشکیل شرکت‌های بزرگ دانش‌بنیان در کشور دانست. شرکت‌هایی که زمینه‌ساز تحقق اقتصاد دانش‌بنیان و سپس اقتصاد مقاومتی خواهند بود. اما کارآمدترین روش برای تحقق این سیاست بالادستی در کشور حمایت از این نوع کسب و کارهای نوپا یا به عبارتی استارت آپ‌هاست. به همین دلیل دولت و نهادهای سیاست‌گذار در کشور باید بدانند که برای توسعه استارت آپ‌ها در جامعه غیر از حمایت‌های کلامی و فرهنگ‌سازی باید حمایت‌های عملی نیز انجام بگیرد. توجه، اعتماد، قانون‌گذاری، تسهیل‌گری، توانمندسازی و کاهش ریسک بنیان‌گذاران استارت آپ‌ها و بهبود فضای کسب و کار کشور نیازهای جدی این مسیر است. ضرورت دیگر، تحول در نظام آموزشی کشور برای حرکت به سمت افزایش کیفیت و پرورش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ماهر و توانمند است تا بتوانند بلافاصله در استارت آپ‌ها مشغول به کار شوند. در حوزه حمایت‌ها و تسهیل‌گری سال‌هاست مراکز رشد فناوری و پارک‌های علم و فناوری فعال شده‌اند لیکن به نظر می‌رسد مدل حمایت فعلی پاسخ‌گوی همه نیازهای فعلی و موجود استارت آپ‌ها نیست و این مراکز به تنهایی نمی‌توانند به رفع چالش‌های اساسی این کسب و کارها بپردازند و نیاز به تعامل و همکاری دیگر دستگاه‌ها و وضع قوانین مترقی دیگری است.